

مناسبات تشیع با فرهنگ

ایرانی

معصومه تکو

شیعه از نظر لغوی به معنای پیرو و طرفدار و از نظر اصطلاحی، بر پیروان و دوستان علی بن ابی طالب و اهل بیت آن حضرت اطلاق می‌گردد.

شهرستانی شیعه را چنین تعریف کرده است:

«شیعه طایفه‌ای هستند که مشایعت شهسوار میدان «هل اتی» و تاجدار ایوان «لافتی» پادشاه کشور ولایت و پیشوای ارباب هدایت، الصفی، الولی ابن عم النبی، امام المتقین، علی بن ابی طالب - رضوان الله علیه - نمودند...»^۱

ابن خلدون نیز شیعه را «پیروان علی بن ابی طالب» دانسته است وی در اثر معروفش، المقدمه چنین می‌گوید:

«... باید دانست که شیعه در لغت به معنای یاران و پیروان است و در

عرف فقیهان و متکلمان خلف و سلف، بر پیروان و اتباع علی و پسران

او (رض) اطلاق می‌شود»^۲.

۱. شهرستانی، الملل والنحل، تصحیح جلالی نائینی، ص ۱۰۶.

۲. ابن خلدون، مقدمه، تصحیح محمد پروین گنابادی، ج ۲، ص ۳۷۶.

اما پیدایش این کلمه، سابقه‌ای دیرینه دارد و کلمه تازه‌ای نیست که بعدها پدید آمده باشد. این کلمه در قرآن بارها به معنای پیرو به کار رفته است. در جایی خداوند به پیروی ابراهیم از نوح اشاره کرده، می‌فرماید:

﴿وَإِنْ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾.^۱

مفسران در موارد بسیاری به این کلمه به طور خاص اشاره داشته و در تفسیر آیه‌های فراوانی از قرآن، با استناد به سخنان پیامبر ﷺ، علی علیه السلام و شیعیان آن حضرت را مورد تأیید مکرر پیامبر ﷺ دانسته‌اند که در این جا به یکی از این تفاسیر اشاره می‌شود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾.^۲

از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده است: «ما در خدمت پیامبر خدا ﷺ بودیم، علی بن ابی طالب وارد شد، آن گاه پیامبر ﷺ فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنْ هَذَا وَشِيعَتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».^۳

سوگند به کسی که جانم در قبضه قدرت او است، همانا این مرد و پیروانش در روز قیامت، البته نجات یافتگانند.

بعدها هرگاه علی علیه السلام بر جمع اصحاب وارد می‌شد، می‌گفتند: «جاء خير البرية» (بهترین آفریدگان آمد).^۴

تشیع در ایران

نکته حائز اهمیت این است که تشیع زائیده روح و فرهنگ ایرانی نبوده و نخستین

۱. صفات / ۸۳.

۲. بینه / ۷.

۳. سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۶، ص ۳۷۹.

۴. همان.

شیعیان - جز سلمان - عرب بوده‌اند. اما بی شک هر قدر ستم خلفا و حاکمان اموی بر غیر عرب‌ها و موالی افزون می‌گشت و تفکر برتری طلبی قبیله‌ای و عربی، جایگزین تفکر اسلام محمدی صلی الله علیه و آله می‌شد، ایرانیان که خود را از حقوق اجتماعی محروم می‌دیدند گرایش بیش‌تری به سوی فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله که حامیان راستین اسلام بودند پیدا می‌کردند.

علی بن ابی طالب علیه السلام در دوران خلافت پنج ساله خویش و با انتقال مرکز خلافت به عراق، در نزدیکی پایتخت ایران، با تفکر برتری طلبانه قریش به مخالفت برخاست و برخلاف حاکمیت پیش از خود، با ایرانیان (موالی) همانند اعراب رفتار می‌کرد و از آن‌ها دفاع می‌کرد چنان‌که در *سفینه البحار* آمده است: «... در یک روز جمعه علی علیه السلام بر منبر خطبه می‌خواند. اشعث بن قیس کندی که از سرداران معروف عرب بود، آمد و گفت یا امیرالمؤمنین این سرخ‌رویان (یعنی ایرانیان) جلوی روی تو بر ما غلبه کرده‌اند و تو جلوی این‌ها را نمی‌گیری سپس در حالی که خشم گرفته بود، گفت: امروز من نشان خواهم داد که عرب چکاره است.

علی علیه السلام فرمود:

«این شکم‌گنده‌ها خودشان روزها در بستر نرم استراحت می‌کنند و آن‌ها (موالی و ایرانیان) روزهای گرم برای خدا فعالیت می‌کنند، و آن‌گاه از من می‌خواهند که آنان را طرد کنم تا از ستمکاران باشم. قسم به خدا، همچنان‌که در ابتدا شما ایرانیان را برای اسلام با شمشیر زدید بعد ایرانیان برای اسلام شما را با شمشیر خواهند زد».

... مغیره همیشه در مقایسه میان علی علیه السلام و عمر می‌گفت: «علی تمایلش و

مهربانی‌اش نسبت به موالی بیش‌تر بود».^۱

۱. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۳۷؛ *سفینه البحار*، ج ۲، ص ۶۹۳.

سلمان که یکی از ارکان اربعه شیعه محسوب می‌شود در دوران حکمرانی‌اش در مدائن تأثیر بسزایی در موالی داشته است؛ زیرا از یک طرف وی ایرانی بود و از طرف دیگر روش او باروش پادشاهان و حکمرانان ساسانی و نیز بعدها رفتار والیان عرب و سران قبایل حاکم بر این شهر، قابل قیاس نبوده است، به‌ویژه این که در دوران حکمرانی‌اش زندگانی بسیار زاهدانه‌ای داشته و ساده‌ترین زندگی را در میان حکمرانان خلیفه روم دارا بوده است.

حرکت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از مدینه به مرو و استقرار وی در خراسان و آشنایی بیش‌تر مردم ایران با امام در مقایسه با رفتار حاکمان اموی و عباسی و سران قبایل عرب خراسان نیز در کشش و گرایش ایرانیان به علویان و تشیع تأثیر بسزایی داشته است. امام چه در مسیر حرکت و چه در مرو، در مجالس و مناظره‌های مأمون، شایستگی و برتری علمی و سعه صدر خویش را آشکار ساخت و زمینه را برای دفاع از تشیع و ترویج و تبلیغ آن فراهم ساخت و مأمون که خود را طرفدار علویان معرفی می‌کرد حضرت را به ولایتعهدی انتخاب کرد که خود نشان‌دهنده نفوذ و موقعیت علویان و فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله در بین ایرانیان بوده است.

تشکیل حکومت‌های شیعی در ایران

علویان و طرفداران‌شان که پیوسته از سوی خلفای اموی و عباسی تحت تعقیب و آزار و اذیت قرار می‌گرفتند به مناطق دور دست و صعب‌العبور می‌گریختند و با این که شهرهای بزرگ و معروف ایران، جز قم، آوه، کاشان و سبزوار، بقیه در سیطره حاکمیت فکری و فرهنگی خلفا قرار داشتند و مخالف تشیع بودند، تشیع و طرفداری از علویان در مناطق روستایی به شدت نفوذ می‌کرد و رواج می‌یافت و نخستین حکومت شیعه در ایران در کرانه‌های دریای خزر ایجاد شد. علویان

طبرستان در قرن سوم هجری، حکومت خود را تا شهر ری نیز گسترش دادند و نزدیک یک قرن با حکام و سپاهیان خلفای عباسی به مخالفت برخاستند. ایشان بی‌گمان در این مدت در بسیاری از مردم این مرز و بوم نفوذ داشتند و در ترویج مذهب تشیع نقش مهمی ایفا کردند به طوری که بعد از علویان طبرستان، فرزندان بویه ماهی‌گیر که از قشرهای محروم و مستضعف گیلان بودند به پاخاستند و قدرت خویش را نه تنها در شمال ایران که در غرب، مرکز و جنوب ایران و حتی مرکز خلافت عباسی یعنی بغداد نیز گسترش دادند و به تعریض خلیفه عباسی دست زدند. دکتر کامل مصطفی الشیبی در کتاب *تشیع و تصوف* در این باره آورده است:

«نجف به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز شیعی، به معنی مطلق، در روزگار آل بویه بنیان‌گذاری شد و جای کوفه را گرفت. آل بویه با گرویدن به مذهب دوازده امامی ... نه تنها سنن شیعیان را زنده کردند بلکه در این راه تا آن حد پیش رفتند که چنان مراسم نوینی برای مجالس عزاداری و یادبود امام حسین علیه السلام ابداع کردند که نه فاطمیان پیش‌تر به آن پی برده بودند و نه زیدیان سابقه آن را داشتند.»

دستجات عزاداری در شکل جدید خود، نخستین بار به سال ۳۵۲ (آل بویه) به وجود آمد.^۱ در این دوران شیعیان توانستند تا مدتی آزادانه به ابراز عقیده و تبلیغ و ترویج مذهب خویش بپردازند.

تشیع در شهرهای ایران

اصولاً در منطقه جبل که محدوده‌ای از قصر شیرین و همدان گرفته تا از اصفهان و از آن جا تاری را شامل می‌شد شیعیان فراوان بودند. از جبل، خضر بن عیسی در شمار مؤلفان شیعی بوده و نجاشی از وی یاد کرده است. عطار بن جبلة کوفی نیز از

۱. تشیع و تصوف، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراقرلو، ص ۴۳.

اصحاب امام صادق علیه السلام است که شیخ طوسی درباره وی گفته است: «انتقل الى الجبل» عبدالله بن کیسان نیز در معرفی خود نزد امام صادق علیه السلام گفت: «انی ولدت فی الجبل و نشأت فی ارض فارس».^۱

در همدان نیز شیعیانی بودند که از طریق ابراهیم بن محمد همدانی با امام خود مرتبط بودند. قزوین نیز از شهرهایی است که به عنوان دارالسنه شناخته شد، ولی با این حال شیعیان فراوانی از زمان ائمه علیهم السلام داشته است در فهرست نجاشی، و نیز فهرست رجال شیخ طوسی، بالغ بر پنجاه نفر ملقب به قزوینی هستند. از میان آنها برخی از چهرگان برجسته شیعه بوده‌اند.

فارس نیز به لحاظ سلطه آل بویه بر آن در این قرن یکی از مراکز عمده شیعه به حساب می‌آمده است. در اصفهان، کرمان، خوزستان نیز تشیع رواج داشته است. در سیستان و به‌ویژه در خراسان به سبب وجود قبر مطهر حضرت رضا علیه السلام تشیع گسترش فراوانی پیدا کرد. قبر آن امام همام، از سوی شیعیان و هم‌سنان مورد عنایت بوده و این علاقه به اهل بیت علیهم السلام را در میان مردم وسعت می‌بخشیده است. اعتقاد به رفع مشکلات و برآورده شدن حاجت‌ها، بیش‌تر مردم را به این سو می‌کشانده است. این امر به‌طور طبیعی زمینه‌های گسترش تشیع را در ایران فراهم کرده است.

شهر قم را باید نخستین شهر شیعی در حوزه‌ای دانست که به نام ایران شناخته می‌شود؛ زیرا پیشینه تشیع آن به ربع آخر قرن اول هجری، بازمی‌گردد. درست در حالی که ایران آن زمان هنوز گرفتار کشمکش بین پذیرش اسلام و باقی ماندن بر دین آبا و اجدادی خود بود، قم با سکونت اعراب در آن مثنی مذهبی خود را هم برگزید. تشیع در سایر بلاد دنیای اسلام به روایت مقدسی در قرن چهارم بسیار گسترش یافته است. در جزیره العرب نیز تشیع گسترده بوده است و در بصره، کوفه و در

۱. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۲۴۰.

مناطق موصل و اهل نابلس قدس و بیش‌تر عمان، شیعه هستند.

خدمات اسلام و تشیع به ایران

همان‌طور که شهید مطهری در کتاب *خدمات متقابل اسلام و ایران* فرموده است:

«اولین چیزی که اسلام از ایران گرفت، تشییع افکار و عقاید مذهبی بود و به جای آن وحدت عقیده برقرار کرد. به همین نحو نیز تشیع، تفرق و تشتت را از ملت مسلمان ایران برطرف کرد و هفتاد و دو فرقه‌ای که بعد از رحلت رسول اکرم و طبق روایت خود حضرت بیان شده است کنار زده و فرقه ناجیه که همان تشیع می‌باشد بر این مردم ارزانی شد و در پرتو این نور، استعدادها شکوفا گردید فرهنگ و علوم توسعه پیدا کرده به گونه‌ای که ایرانیان افتخار پیشوایی دینی مردم نقاط مختلف و کشورهای از قبیل حجاز، عراق و یمن و شام و جزیره العرب و مصر و غیره را پیدا کردند.

تشیع، مسلمانان ایران را از تمام تحریفات و اسرائیلیات که از ناحیه احبار و رهبان و ... وارد دین کرده بودند مصون داشته و توحید را در مقام ذات و صفات و افعال به بهترین شکل به پیروانش آموخته که از مشبهه و مجسمه و معطله و خبریون به دور مانده است و عباداتی در نهایت معقولیت و در اوج معنویت و روحانیت و در کمال لطافت اندیشه برقرار کرده است که حاصل این تعالیم عالی تربیت رجالی که هر یک نقطه عطفی در تاریخ اسلام و جهان بوده‌اند از جمله اصحاب و شاگردان ایرانی علی ابن ابی طالب، چون سلمان، ابوفاخته، سعد بن فیروز، زاذان، میثم تمار و عده بی‌شماری از شاگردان دیگر امامان به ویژه امام حسین علیه السلام، امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام ایرانی بوده‌اند از قبیل ابان بن ابی

عیاش فروز، مولای بنی عبدالقیس (ایرانیان مسلمان کوفه بیش تر موالی این قبیله بوده اند) ثابت بن هرمز الفارسی، عبدالله بن ذکوان برادر ابولؤلؤ و محمد بن رستم بن جریر طبری و... و صاحبان کتب اربعه شیعه (تهذیب، استبصار، من لا یحضره الفقیه و کافی) شیخ طوسی و شیخ صدوق و کلینی و شیخ مفید - حسین بن روح نوبختی سومین نائب خاص حضرت مهدی (عج) و دانشمندان و منجمان بی شماری چون خواجه نصیرالدین طوسی، قطب الدین شیرازی، حکیم عمر خیام نیشابوری، ابوریحان بیرونی و حکیمانی چون بوعلی سینا، فارابی، سهروردی و ملاصدرا و شاعرانی چون خواجه حافظ و سعدی و... فقهای چون علامه مجلسی، بحر العلوم، سید رضی و سید مرتضی و علامه امینی صاحب الغدیر و علامه جعفر سبحانی و علامه طباطبایی و شهید مطهری و...».

خدمات ایران به اسلام و تشیع

همان طور که شهید مطهری می فرماید:

«ایرانیان خدمات بسیار شایانی به اسلام کرده اند و آن خدمات از

روی صمیمیت و اخلاص و ایمان بوده است».^۱

ایران با آغوش باز دین مقدس اسلام را پذیرفت و در راه نشر آن از هیچ گونه فداکاری خودداری نکرده است. و همه مورخان می نویسند که دین اسلام با سرعتی شگفت انگیز در ایران پیشرفت کرد و این ملت بدون جنگ و جدال از آن استقبال کرد، و در مدت بیست سال تمام فلات ایران را از ساحل فرات تا رود جیحون و از کناره های سند تا کرانه دریای خوارزم فراگرفت.

۱. مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۳۸۴.

اسلام در هند

غزنویان نخستین افراد ایرانی هستند که دین مقدس اسلام را از طریق سند به هندوستان بردند. در زمان این پادشاهان جماعتی از دانشمندان ایرانی به هند رفتند که از آن جمله بیرونی دانشمند و حکیم معروف خراسانی است. اگر چه حملات غزنویان بیش تر جنبه قتل و غارت داشت و به حقیقت و تبلیغ اسلام چندان اهمیت نمی دادند. لیکن برای شکستن سدهای سیاسی و نظامی در شبه قاره بسیار مؤثر بودند و راه را برای آیندگان باز کردند. در زمان شاه سلطان حسین صفوی سید محمد نامی از علمای نیشابور به هندوستان رفت و در دهلی اقامت گزید فرزندان وی در مناصب دولتی درآمدند و کم کم شهرت پیدا کردند و در این ناحیه به سلطنت رسیدند.

اسلام در کشمیر

مورخان مسلمان نوشته اند که تا سال ۷۱۵ هجری مردم کشمیر، متدین به دین اسلام نبودند. در این قرن یک نفر ایرانی که لباس قلندران را پوشیده بود وارد کشمیر شد و در این ناحیه شروع به فعالیت کرد نام او «شاه میرزا» بوده است و کم کم راهی در دربار برای خود باز نمود و وزیر و مشاور شاه گردید و بعد از فوت شاه، همسرش حکومت را به دست گرفت و با شاه میرزا ازدواج کرد و زن مسلمان شد و شاه میرزا خود را سلطان کشمیر خواند و دستور داد به نام وی خطبه بخوانند و خود را «شمس الدین» خطاب کرد. این مرد اسلام را در کشمیر رواج داد و در تبلیغ و ارشاد مردم کوشید و پس از مدتی اکثر ساکنان کشمیر مسلمان شدند.

یکی از کسانی که در کشمیر به اسلام خدمت کرده است «میر سید علی همدانی» بوده است. این مرد بزرگ که از مفاخر اسلامی است هزاران شاگرد در کشمیر تربیت

کرد که هر کدام برای خود استاد شدند. مقام سید علی همدانی هنوز در کشمیر محترم است و مردم آن جا مقبره‌اش را زیارت می‌کنند.

اسلام در چین

به طور دقیق معلوم نیست اسلام در چه تاریخی به داخل خاک چین راه یافته ولی آن‌چه مسلم است توسط گروهی از بازرگانان خوارزمی و تجار سمرقند و بخارا در قرن‌های نخستین اسلامی بدان جا رفته است. چنگیزخان پس از این که شهرهای خراسان را خراب کرد دستور داد ارباب علوم و معارف و اصحاب حِرَف و صنایع را به چین و مغولستان ببرند تا در آن جا مردم چین را دانش بیاموزند و به هنرهای ایرانی آشنا سازند. مردم ایران علاوه بر هنرهای معمولی دین و آیین خود را نیز به آن‌ها تعلیم دادند و به این صورت دین مقدس اسلام در چین نیز توسط ایرانیان از طریق ارشاد راه یافت و کلیه کتاب‌های دینی مسلمانان چین نیز به زبان فارسی تألیف گردیده است.

اسلام در جنوب شرقی آسیا و افریقای شرقی

دین مقدس اسلام از طریق هندوستان و بنادر خلیج فارس و دریای عمان به کشورهای جنوب شرقی آسیا و افریقای شرقی و جزایر اقیانوس هند توسط ایرانیانی که در اثر حمله مغول و پس از آن تیمور، ناگزیر شدند به آن جا مهاجرت کنند منتقل شد، این مهاجرین بیش تر اهالی فارس بوده‌اند و اینان از طریق خطابه و ارشاد مردم را با حقایق اسلامی آشنا ساختند. آثار ایرانیان پس از چند قرن، هنوز در جنوب شرقی آسیا و افریقای شرقی محفوظ است.

اسلام در مغرب و شمال افریقا

در زمان مهدی عباسی، حکام مصر و افریقا را از میان مردم خراسان انتخاب می‌کردند زیرا هنوز حکومت اندلس به دست امویان بود و می‌ترسیدند از آن ناحیه خطری متوجه آنان گردد و مردم خراسان دشمنان سرسخت بنی امیه بودند لذا از میان آن‌ها حکام این مناطق را تعیین می‌کردند و در این زمان نفوذ خراسانیان و مردمان مشرق ایران در مصر و مناطق افریقای شمالی زیاد شد، و حفظ حدود و ثغور اسلامی به دست اینان قرار گرفت و فرمان جنگ و صلح جهاد با دشمنان اسلام را به عهده گرفتند.

این خاندان‌های ایرانی، در مغرب اقصی و جزایر دریای مدیترانه و آسیای صغیر در ترویج و تبلیغ دین مقدس اسلام بسیار کوشش کرده‌اند. در کتاب‌های علمی، ادبی و تاریخی اسلامی شمال افریقا و اندلس نام بسیاری از ایرانیان دیده می‌شود و در این زمان هزاران فقیه، مفسر و محدث و قاضی، دبیر سیاستمدار از خراسان و شهرهای ایران به مناطق غربی مهاجرت کردند و مبانی و قواعد اسلامی را در آن سرزمین‌ها محکم ساختند.

علم و فرهنگ

صحنه علم و فرهنگ، وسیع‌ترین و پرشورترین میدان‌های خدمات ایرانیان به اسلام و تشیع است. مسلمین علوم را که در فهم و درک قرآن و سنت بدان‌ها نیاز داشتند، از قبیل علم قرائت، تفسیر، کلام، فقه، حدیث، نحو، صرف، معانی، بیان، بدیع، سیره نبوی و غیر این‌ها ابداع و اختراع کردند و اگر اقتباس کردند اقتباس‌شان ناچیز بوده است. و علوم را که محصول تمدن آن روز و نتیجه مساعی و زحمات ملل دیگر بود از طبیعی و ریاضی و نجوم و طب و فلسفه و غیره برای خود ترجمه و

نقل کردند و بر آن‌ها افزودند و در تکوین این علوم و ترجمه آن‌ها، ایرانیان بالأخص شیعیان نقش بسزایی داشته‌اند. چراکه از مولایشان علی بن ابی طالب علیه السلام آموخته بودند که: «الحکمة ضالة المؤمن، فخذ الحکمة ولومن اهل النفاق».^۱

فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی

منظور از فرهنگ سیاسی شیعه نوع نگرش و طرز برخورد شیعه امامیه با سیاست و قدرت سیاسی است که تحت تأثیر مبادی نظری و عقاید و باورها و سنت‌های شیعه، در متن تاریخ و حیات جمعی شیعیان شکل گرفته و تعیین کننده الگوهای کنش و رفتار سیاسی آنان در پذیرش یا نفی حکومت‌ها می‌باشد. از مهم‌ترین این عناصر و مفاهیم باید از اصل امامت، انتظار و غیبت، اعتقاد به نامشروع بودن حکومت غیر معصوم و غیر مأذون از امام معصوم، شهادت، تقیه، عدالت و اصل امر به معروف و نهی از منکر نام برد. همچنین از نمادهای مذهبی در فرهنگ شیعه باید به عاشورا، سوگواری و تعزیه و سنت یاد شهیدان اشاره نمود که بالقوه حاوی قدرت عظیمی در تحریک و بسیج مردم و دمیدن روح مبارزه و انقلابی‌گری هستند. عنصر اجتهاد و مرجعیت و نهاد مسجد و منبر نیز از عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی شیعه می‌باشند.

مطالعه دقیق سیر تاریخی شیعه و نگرش و موضع آن نسبت به قدرت سیاسی نشان می‌دهد که فرهنگ سیاسی شیعه به طور کلی در چارچوب سه الگوی کلی می‌گنجد:

- ۱- الگوی مسالمت - همکاری ۲- الگوی انزوا ۳- الگوی مقابله - انقلاب.
- نشانه‌هایی از رفتار سیاسی که بر هر یک از این الگوها دلالت دارند در دوره‌های

تاریخی مختلف وجود دارد و در دوره اخیر یعنی ۱۳۴۲ - ۱۳۵۷ (انقلاب اسلامی) الگوی مقابله - انقلاب غالب می‌گردد.

در این سده اخیر تلقی شیعیان در ایران از مفاهیم و آموزه‌های فرهنگ شیعه به تدریج تغییر و احیا گردید. زمینه این تغییر از دوره قاجار به‌ویژه پس از شکست‌های پی در پی ایران در جنگ با روسیه شروع به شکل‌گیری کرد. پیامدهای ناگوار این جنگ‌ها، کوشش‌های نافرجام دو سیاستمدار روشنفکر در جهت نوسازی (میرزا تقی‌خان امیرکبیر و میرزا حسن‌خان مشیرالدوله) تأسیس چاپخانه، اعزام محصلان به خارج، اعطای امتیازات پی در پی به اروپاییان، افزایش مراودات ایرانیان با اروپا و نفوذ افکار و مفاهیم فرهنگی و روشنفکرانه از غرب، همه و همه دست به دست هم داده، موجب بیداری ایرانیان از خواب طولانی شدند.

از سوی دیگر در درون جامعه دینی شیعی ایران و عراق تحریک و واقعه مهمی رویداد که بی‌ارتباط با تحولات یاد شده نبود. «پیروزی اصولیون» (که بر مشروعیت استدلال فردی و عمل به اجتهاد بر مبنای علم اصول پای می‌فشردند) بر اخباری‌ها نیز گرایش کلی در محاجه و معارضه با وجوه سنتی اندیشه به بار آورد.^۱ در عین حال موجب شکل‌گیری نهاد قدرتمند مرجعیت دینی شد که بعدها منبأ تحولات اساسی در میان شیعیان گردید.

سرانجام با چنان زمینه‌هایی، میرزای شیرازی مرجع بلامنازع شیعه، فتوای تحریم تنباکو را علیه کمپانی انگلیسی رژی داد که به بسیج و قیام گسترده مردم منجر شد. در جریان نهضت تنباکو از یک طرف حساسیت‌های سیاسی ایرانیان زنده شد و از طرف دیگر برای بیگانگان و همچنین روشنفکران و اصلاح‌طلبان اهمیت جایگاه نیروی بکر و عظیم «مرجعیت» که با نام مذهب به میدان می‌آید، شناخته شد.

۱. فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، ص ۱۰۸؛ اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ۲۷۷.

پیروزی نهضت تنباکو، حساسیت‌های ایرانیان را برانگیخت و برق امید را در دل آنان منور ساخت و از یک سو اسلام‌گرایی انفعالی و از سوی دیگر جریان روشنفکری فریفته غرب در قشر مرفه جامعه شهری پا گرفت. بیداری نسبی ایرانیان در اثر آشنایی با افکار و اندیشه‌ها و پیشرفت‌های جدید و ستم و خودکامگی و وابستگی و بی‌لیاقتی حکام قاجار و مهم‌تر از همه ظرفیت گسترده و قابل توجه فرهنگ شیعه و نهادهای دینی به‌ویژه نهاد قدرتمند و مستقل مرجعیت شیعه موجب شکل‌گیری و پیروزی نهضت مشروطیت گردید که حداقل از لحاظ نظری طلوع پیدایش حکومت قانون و طرح آزادی‌های سیاسی و حق نظارت و انتقاد مردم در قبال حکومت گردید. از دستاوردهای مهم دیگر این نهضت تأثیر و بازتاب آن بر نگرش سیاسی روحانیت شیعه بود. اما از آن جا که مشروطیت به دلایل مختلف از جمله دخالت گسترده بیگانگان و تقابل روشنفکران متمایل به غرب به شکست منجر شد و این امر زمینه رشد غرب‌گرایی و هرج و مرج و در نهایت به قدرت رسیدن رضاخان را فراهم کرد. با شکست مشروطیت و استقرار مجدد نظام استبدادی مرحله جدیدی در روند تاریخی رابطه شیعه و قدرت سیاسی روی نمود و سرانجام با ظهور انقلاب اسلامی و به رهبری امام خمینی فرهنگ شیعی در جهان گسترش یافت.

ظهور امام خمینی؛ و تفسیر انقلابی او از مفاهیم فرهنگ شیعه، به دو شکل موجب تحوّل در نگرش سیاسی شیعه و غالب شدن گفتمان انقلابی‌گری شد: نخست این که امام خمینی؛ با ارائه تفسیر و قرائت جدید از مفاهیمی مانند انتظار، تقیه و شهادت و زدودن زنگار تسلیم‌طلبی و انزواگرایی از چهره این مفاهیم، زمینه تفکر و ذهنیت انقلابی را مهیا ساخت و در شکل دوم امام؛ به دلیل برخورداری بودن از موقعیت ممتاز مرجعیت دینی و پایگاه مردمی‌اش، موجب مشروعیت یافتن و فراگیر شدن برداشت‌های جدید ارائه شده از سوی روشنفکران دینی شدند.

مجموعه عوامل یاد شده باعث غلبه الگوی انقلابی‌گری و ستیز در فرهنگ سیاسی شیعه گردیدند و این نگرش و قرائت از فرهنگ شیعه موجب شکل‌گیری رفتار انقلابی و مقابله جویانه در میان مردم طی دو دههٔ چهل و پنجاه شد. البته غرض از رفتار انقلابی صرفاً رفتار خشونت‌آمیز نیست، بلکه انواع رفتارها و فعالیت‌هایی است که با قصد براندازی نظام سیاسی موجود و تأسیس نظام جدید صورت می‌گیرد و ممکن است در مواردی جنبهٔ مسالمت‌آمیز هم داشته باشد.

اما شاخص‌های رابطهٔ بین فرهنگ سیاسی شیعه و انقلابی شدن مردم طی این دوره عبارتند از: رهبری، نمادگرایی مذهبی، کانون‌های نهضت و انقلاب (مساجد و هیئت‌های مذهبی)، تاکتیک‌های مورد استفادهٔ مردم در انقلاب و شعارهای انقلاب. در مورد رهبری باید بگوییم، انتخاب امام خمینی علیه السلام به رهبری و موقعیت بلامنازع و توفیق او در رهبری مردم علاوه بر آن که ناشی از نبوغ و ویژگی‌های شخصی او بود، متأثر از موقعیت و مبنای ارزشی قوی رهبری و مرجعیت در فرهنگ شیعه بود. رمز دیگر این کامیابی، پیش بردن مبارزه در قالب مفاهیم اسلامی و شیعی بود.

نمادگرایی مذهبی شیعه نیز نقش مهم و حیاتی در بسیج و سازماندهی فعالیت‌های انقلابی مردم ایفا نمود. مساجد با توجه به جایگاه تاریخی شان در اسلام، در این دوران پایگاه اصلی مبارزان و مرکز تبادل اطلاعات و تربیت و سازماندهی نیروهای انقلابی بود.

همچنین بررسی شعارهای مردم در روند انقلاب نشان می‌دهد که درصد قابل توجهی از شعارها حول مفاهیم و ارزش‌های فرهنگ شیعه و نهضت حسینی می‌باشد و با توجه به این که شعارها درست‌ترین و مستندترین گفتارهایی هستند که از قلب جماعت برخاسته و زایندهٔ خود به خود عشق و ایمان می‌باشند، لذا از این شعارها می‌توان به عنوان معیار و شاخص قابل اعتمادی که بیانگر تأثیر عمیق آموزه‌ها و

مفاهیم فرهنگ شیعه در ذهن و کردار مردم هستند یاد کرد.

در تحلیل نهایی باید گفت که فرهنگ شیعه به علت برخورداری از مفاهیم و ارزش‌های والای انسانی و دوری از جمود و خرافه‌ها و تعصب‌های بی‌جا همواره سرمدمدار نهضت‌های آزادی‌بخش در جهان بوده است و سرانجام نیز زمین به وارثان واقعی و با ظهور منجی عالم بشریت و نجات مظلومین از یوغ استعمار و استثمار اسلام ناب محمدی ﷺ در جهان حاکم خواهد شد به امید آن روز.

منابع

۱. سامی، علی، نقش ایران در فرهنگ اسلامی.
۲. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران.
۳. الشیبی، دکتر کامل مصطفی، تشیع و تصوف.
۴. خواجه‌ویان، دکتر محمد کاظم، تاریخ تشیع.
۵. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران.
۶. هنری لطیف‌پور، یدالله، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی.
۷. شهرستانی، ملل ونحل، تصحیح جلالی نائینی.
۸. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور.
۹. ابن خلدون، مقدمه، تصحیح محمد پروین گنابادی.
۱۰. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار.
۱۱. عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر.